

تداوم و تغییر در سیاست‌گذاری روابط خارجی عراق از ۱۹۲۰ تا ۲۰۲۰

دکتر سید محمد کاظم سجادیپور^۱
سیده آسیه خردپیشه هاشمی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درجه مقاله: علمی- ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۹

^۱. استاد دانشکده روابط بین‌الملل smksajjad@yahoo.com

^۲. دانش‌آموخته مطالعات خاورمیانه دانشکده روابط بین‌الملل kh_hashemi@yahoo.com

چکیده

پس از تشکیل عراق جدید طی یک قرن اخیر، این کشور سه نوع متفاوت از نظام سیاسی را تجربه کرده و در سطح داخلی و خارجی دچار دگرگونی‌های مهمی شده است. در بعد سیاست‌گذاری خارجی، سؤال این است که با هر تغییر در نظام سیاسی عراق اولویت‌های سیاست خارجی این کشور چگونه ترسیم شد؟ عراق در سال ۱۹۲۰، پس از فروپاشی عثمانی تحت سرپرستی پادشاهی متحد بریتانیا قرار گرفت. در سال ۱۹۲۱ نظام مشروطه سلطنتی عراق با قیمومیت انگلستان شکل گرفته و در سال ۱۹۳۲ از قیمومیت انگلستان خارج شد. در این زمان حفظ ثبات و کسب استقلال، از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی عراق بود. پس از این با سه کودتای نظامی در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی، سیاست‌گذاری این کشور بر مبنای ایجاد حکومت سوسیالیستی و وحدت عربی شکل گرفت. پیگیری این هدف به دلیل سرکوب داخلی و تهاجم خارجی علیه همسایگان با شکست روبه‌رو شد. در دوره بعد، با سرنگونی حکومت بعثی طی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، مجدداً نظام سیاسی این کشور تغییر کرده و مجموعه جدیدی از اولویت‌ها طرح شد که به‌دور از قرائت‌های هویتی و ایدئولوژیک صرفاً بر مبنای اصالت بخشیدن بر مفاهیم دموکراسی و منافع ملی تنظیم یافت.

• واژگان کلیدی

سیاست خارجی، عراق، نظام سیاسی، روابط بین‌الملل.

مقدمه

هدف از تنظیم اصول سیاست خارجی در هر کشور تنظیم قواعدی برای کسب منافع ملی است که انعکاس ماهیت نظام سیاسی آن کشور و برداشت نخبگان سیاسی از مصلحت جامعه خود است. در تدوین اصول سیاست خارجی، اولویت‌های داخلی در نظر گرفته شده و با توجه به آن‌ها چگونگی روابط خارجی با سایر کشورها در نظام بین‌الملل مشخص می‌شود. این اصول با توجه به ماهیت نظام‌های سیاسی و حقوقی و تفاوت جوامع و کشورها شرایط متفاوتی را ایجاد می‌کند. لازم به ذکر است که فارغ از تغییرات منبعت از حوادث بین‌المللی، اصول سیاست خارجی بعضاً با دگرگونی حاصل از کودتا، انقلاب، جنبش‌های سیاسی و یا تحولات اجتماعی در درون یک کشور نیز متفاوت از قبل رقم خورده و مقتضیات جدیدی را ایجاد می‌کند. در این مرحله با توجه به حفظ اصول ثابت ملی همچون جغرافیا و جمعیت واحد، تغییرات عمده‌ای در نگرش‌ها و بازتعریف هویت اجتماعی صورت می‌گیرد که به تداوم و تغییرات در اصول سیاست‌گذاری خارجی نیز منجر می‌شود.

در این پژوهش تلاش بر این است تا به فهم تداوم و تغییرات ذکرشده در سیاست خارجی عراق در خلال تغییرات سیاسی این کشور بپردازیم؛ از این‌رو در ابتدا به چگونگی تکوین ساختار سیاسی عراق و در ادامه به تفکیک به اولویت‌ها و قواعد سیاست خارجی در هر سه نظام سیاسی این کشور طی قرن اخیر، پرداخته خواهد شد.

شکل‌گیری نظام سیاسی در عراق

بین‌النهرین از کهن‌ترین سکونت‌گاه‌های زیست بشری است که طی تاریخ با فراز و فرود حکومت‌ها، سلسله‌های کوچک و امپراتوری‌های بزرگ دستخوش تحولات سیاسی و اجتماعی بسیاری شده است. آنچه امروزه در بستر این سرزمین ساختار یافته، کشوری با عنوان عراق و با سابقه‌ای نزدیک به یک قرن است که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، طی توافقنامه ساکس-پیکو و با مداخله انگلستان و فرانسه، مرزهای رسمی آن تعریف شده است. شاکله اصلی این کشور جدید را سه گروه قومی و مذهبی عمده یعنی اعراب شیعه، اعراب اهل سنت و کردها همراه با اقلیت‌های کم‌جمعیت‌تری همچون ترکمانان، یهودیان و مسیحیان آشوری تشکیل داده‌اند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۸۷)

اگرچه انگلستان در آغاز اعتراض های داخلی اعراب علیه دولت عثمانی، وعده حمایت از تشکیل حکومت در عراق یا سوریه را برای ملک فیصل طرح کرده بود، ولی مقصود اصلی انگلستان، تبدیل این کشور به سرزمینی انگلیسی-هندی و حذف استقلال عراق بود. در ژوئیه سال ۱۹۲۰، در اعتراض به حضور انگلیسی ها، انقلابی در عراق شکل گرفت و برخی از علمای شیعه و سران عشایر برای ایجاد یک دولت عربی به امیری یکی از فرزندان شریف حسین، همراه با تأسیس مجلس شورای ملی تلاش کردند. اگرچه این قیام شکست خورده و سرکوب شد، اما مانع از مستعمره شدن عراق به شیوه هندوستان شد. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۶۸) این قیام که به انقلاب سال بیست^۱ شهرت یافت، بریتانیا را بر آن داشت تا یک دولت پادشاهی موقت در عراق تشکیل دهد. اداره این دولت بر عهده شورای وزیران عراق و تحت نظارت عالی حاکم بریتانیا بود. در سال ۱۹۲۱، در یک همه پرسی عمومی فیصل اول به عنوان پادشاه عراق انتخاب شد. اولین قانون اساسی عراق در دوره فیصل اول، مشتمل بر ۱۲۳ اصل در سال ۱۹۲۵ در بغداد امضاء شد. براساس ماده نوزده آن، نظام سیاسی این کشور، «مشروطه سلطنتی موروثی» تعیین گردید. در اکتبر سال ۱۹۳۲، عراق پس از موافقت انگلستان به عضویت سازمان ملل درآمده و در همان سال قیمومیت انگلیس بر عراق به پایان رسید و این کشور رسماً به استقلال دست یافت. نارضایتی از عملکرد بریتانیا، تشکیل اسرائیل، جنگ های اعراب و اسرائیل و مخالفت با انعقاد پیمان امنیتی بغداد، موجب شد تا در دهه ۵۰ میلادی گرایش به سوی تفکرات سوسیالیستی در عراق افزایش یافته و سازمان های چپ و سوسیالیستی در این کشور نقش عمده ای پیدا کنند. (غریاق زندگی، ۱۳۸۹: ۲۶) این شرایط، زمینه برای کودتاهای متعدد در سال های ۱۹۵۸، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ با محوریت افکار سوسیالیستی، در مخالفت با غرب و پیوستن به بلوک شرق را ایجاد کرد. در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم، فرمانده کل نیروهای مسلح عراق، کودتای ضدسلطنتی را رهبری کرده و حکومت جمهوری در عراق ایجاد شد. با روی کار آمدن عبدالکریم قاسم، قانون اساسی قبلی تغییر یافت و نظام سلطنتی ملغی گردید. قانون جدید مشتمل بر ۳۰ اصل تنظیم گردید که بر اساس اصل اول آن، حکومت عراق «ریاست جمهوری» تعیین شد. (عارف نژاد، ۱۳۹۱: ۱۴۴)

در سال ۱۹۶۳، عبدالسلام عارف پس از اینکه به کمک حزب بعث عراق و در جریان کودتایی خونین، قاسم را به قتل رساند، حکومت عراق را در اختیار گرفت؛ پس از چندی اما خود وی به مخالفت با حزب بعث پرداخت. پس از مرگ عبدالسلام بر اثر سقوط بالگرد، برادرش عبدالرحمن عارف زمامدار قدرت در عراق شد. حسن البکر در دومین کودتای حزب بعث در سال ۱۹۶۸،

^۱. ثورة العشرین

دولت عارف را سرنگون کرده و با تشکیل شورای فرماندهی انقلاب، قدرت را در دست گرفت. خود او نیز در سال ۱۹۷۹ در اثر فشار معاونش صدام حسین، مجبور به استعفا شده و صدام حسین رئیس‌جمهور عراق گردید. ساختار حکومتی عراق در دوران حکومت بعث از سال ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۳ مبتنی بر نقش حزب بعث بود. عراق تا سال ۲۰۰۳، به وسیله قانون اساسی اداره می‌شد که در ۱۹۶۹ تصویب شده و این کشور را به عنوان «حکومت جمهوری دموکراتیک مردمی» تعریف می‌کرد.

حکومت صدام در عراق تجربه یک دیکتاتوری خشونت‌آمیز بود که موجب خفقان داخلی و دو جنگ خارجی با ایران و کویت شد و نهایتاً با درگیری سیاسی صدام با غرب، توسط آمریکا ساقط شد. صدام در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳، توسط نیروهای آمریکایی دستگیر و در دادگاه ویژه جرائم سران عراق در سال ۲۰۰۶، توسط دولت موقت عراق محاکمه و به اعدام محکوم شد. با سقوط صدام، دوران جدیدی در این کشور رقم خورد. در ابتدا ژنرال گارنر اداره امور عراق را بر عهده گرفت و پس از وی، پل برمر حاکم غیرنظامی عراق شد. مهم‌ترین اقدام برمر، تشکیل شورای حکومت انتقالی در جولای ۲۰۰۳، با حضور ۲۵ نماینده از احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف بود. (قاسمی، ۱۳۹۳: ۲۱)

دولت موقت عراق که توسط آمریکا و متحدانش به عنوان دولت سرپرست این کشور ایجاد شد، وظیفه آن آماده کردن پیش‌نویس قانون اساسی عراق و برگزاری انتخابات مجلس ملی در ژانویه ۲۰۰۵ بود. قانون اساسی جدید عراق علی‌رغم اختلاف میان گروه‌های گوناگون عراقی، در همه‌پرسی اکتبر ۲۰۰۵، به تأیید حدود ۷۹ درصد عراقی‌ها رسید. در ماده اول قانون اساسی جدید، نظام حکومتی عراق «جمهوری پارلمانی دموکراتیک و فدرال» معرفی شد. بر طبق اصول اولیه قانون اساسی عراق، روند دولت-ملت‌سازی جدید در عراق با سیاست همگون‌سازی دوره بعث کاملاً متفاوت نگاشته شده و قائل به مشارکت تمام گروه‌های قومی-فرقه‌ای در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی این کشور است. (سهرابی، ۱۳۸۷: ۵۶)

سیاست خارجی عراق در دوره نظام مشروطه سلطنتی موروئی

همان گونه که پیش‌تر ذکر شد، عراق در ۱۱ نوامبر ۱۹۲۰ با قیمومیت جامعه ملل تحت کنترل بریتانیا درآمد و در سال ۱۹۳۲، پادشاهی عراق از بریتانیا مستقل شد. سیاست خارجی عراق پس از استقلال با سه مسئله عمده مواجه بود که تأثیر بسیاری در مناسبات سیاسی این کشور داشت. مسئله اول حضور و نقش پررنگ انگلستان در این کشور بود. از زمان تأسیس عراق به

دلیل حضور یک دولت اشغال‌گر، این کشور محلی برای مداخلات انگلستان قرار داشت، به‌گونه‌ای که در ابتدای دوره قیمومیت ارتباط عراق با اغلب کشورهای جهان از طریق کمیساریای عالی انگلستان پیگیری می‌شد و پس از پایان مأموریت و ورود عراق به جامعه ملل در سال ۱۹۳۲ از طریق سفیر انگلیس پیگیری می‌شد. (الربیعی، ۲۰۱۰: ۴)

مسئله دوم که حائز اهمیت است، اشاره به وضعیت جغرافیایی خاص عراق است. این جغرافیا همواره یک چالش وجودی و حیاتی را بر این کشور تحمیل کرده است. اولین نکته دسترسی اندک این کشور به سواحل خلیج فارس است که شرایط اقلیمی این کشور را شبیه به کشورهای محصور در خشکی قرار داده است. همچنین قرار گرفتن بین دو قدرت بزرگ منطقه ای یعنی ایران و ترکیه دغدغه همیشگی حاکمان این کشور بوده است. افزون بر این استان‌های نفت‌خیز عراق در حوزه مرزی آن قرار دارد. این شرایط جغرافیایی مدنظر سیاست‌گذاران عراقی قرار گرفته و بعضاً به دلیل ایجاد محیط روانی خاص باعث ایجاد تبعات در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در این کشور شده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۵۹-۵۷)

مسئله سوم سیاست خارجی عراق، قرار گرفتن در ابتدای مسیر دولت-ملت سازی و چالش‌های قومی و مذهبی است. عدم تکوین دولت ملی تأثیر مهم و عمیقی بر عرصه سیاست خارجی در عراق ایجاد کرد؛ چراکه در این فضا ثبات داخلی، حفظ تمامیت ارضی، برقراری امنیت و بقای نظام سیاسی تازه تشکیل‌شده در کانون سیاست خارجی این کشور و محور توجهات نخبگان سیاسی عراق قرار می‌گرفت. (خسروی، ۱۳۸۹: ۷۳) مجموع این عوامل، فرصت را برای ابتکارات سیاسی و نقش مستقل سیاسی عراق کاهش می‌داد؛ اما با این حال به دلیل اهمیت جایگاه ژئوپلتیک، این کشور نقش مهمی در محیط پیرامونی خود ایفا می‌کرد که نمونه آن مهم‌ترین اتفاق سیاست خارجی این کشور در این دوران یعنی پیمان بغداد است.

پیمان بغداد سازمان دفاعی دسته‌جمعی میان کشورهای ایران، ترکیه، عراق، پاکستان و انگلستان بود که در شرایط سیاسی و نظامی پس از جنگ جهانی دوم منعقد شد و با توجه به ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل از اهمیت فزاینده‌ای در مناسبات سیاسی و نظامی خاورمیانه برخوردار شد. در این برهه از زمان ایالات متحده و اتحاد شوروی به‌منظور گسترش نفوذ خود به‌دنبال ایجاد اتحادیه‌های دفاعی منطقه‌ای بودند که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ از مهم‌ترین آن‌ها به رهبری آمریکا بود؛ اما در منطقه خاورمیانه به دلیل تشکیل رژیم صهیونیستی، جنگ اعراب و اسرائیل و اعتراض به قراردادهای دوجانبه انگلستان در مصر و عراق

^۱. North Atlantic Treaty Organization

موجی از بدبینی به غرب شکل گرفته بود و مسیر دشوارتری برای ایجاد یک پیمان منطقه‌ای برای بلوک غرب ایجاد شده بود.

پیمان بغداد در ابتدا یک پیمان نظامی بین ترکیه و عراق بود که با سفر عدنان مندرس نخست‌وزیر ترکیه به عراق در سال ۱۹۵۵ منعقد شد. دولت عراق بر این باور بود که با این تفاهم‌نامه می‌تواند امنیت مرزهای خود و همچنین پشتیبانی از مسئله فلسطین را داشته باشد. در نتیجه در فوریه ۱۹۵۵، پیمان همکاری‌های دفاعی و امنیتی میان دو کشور ترکیه و عراق در هشت ماده به امضا رسید که مطابق ماده ۵۱ منشور، ملل متحد متعهد می‌شدند از هرگونه دخالت در امور داخلی یکدیگر خودداری کنند. همچنین در این پیمان برای سایر کشورها این امکان ایجاد شد که به عضویت آن درآمده و با عضویت چهار دولت، سازمان و تشکیلات پیمان براساس شورای متشکل از وزرای این دولت‌ها تنظیم شود. پس از این انگلستان، پاکستان و ایران به پیمان بغداد پیوستند و آمریکا به عنوان عضو ناظر درآمد. (مرادی و خانی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۱) آمریکا اگرچه تأمین‌کننده بخش عمده‌ای از هزینه‌های نظامی پیمان بغداد بود اما به چند دلیل از جمله عدم رویارویی علنی با دولت شوروی به پیمان ملحق نشد. (جعفری و یحیی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۵) این پیمان با اعتراض شدید شوروی برای تشکیل یک اتحاد منطقه‌ای علیه آن روبرو شد. پیمان بغداد در شرایط دوقطبی نظام بین‌الملل نقش تأثیرگذاری یافت و چه در فضای داخلی عراق و چه در نظام بین‌الملل تبعات بسیاری را در بلوک‌بندی‌های نظام دوقطبی و زمینه‌سازی برای تشکیل جنبش عدم تعهد ایجاد کرد. با کودتای نظامی سال ۱۹۵۸ در عراق، این کشور از این پیمان خارج شد و این پیمان به سازمان پیمان مرکزی موسوم به سنتو^۱ تغییر نام داد. مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی عراق در این دوران تلاش برای استقلال، نمایش ثبات سیاسی خود در نظام بین‌الملل و کسب احترام در جهان عرب بود که در باور حاکمان عراق نیل به این اهداف در تعامل بیشتر با بلوک غربی و پیمان منطقه‌ای در چارچوب آن قرار می‌گرفت. با کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸، نگرش‌های جدیدی بر حوزه سیاست‌گذاری عراق سایه افکند که تبعات آن به دیدگاه‌ها و دسته‌بندی‌های سیاست خارجی تسری یافت.

سیاست خارجی عراق در دوره ریاست جمهوری

از بین رفتن نظام پادشاهی، محورهای سیاست خارجی در دولت جدید را در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دچار تحول کرد. براساس ماده ۱۲ قانون اساسی جدید، دو هدف استراتژیک یعنی

^۱. Central Treaty Organization

استقرار نظام سوسیالیستی بر اساس اصول علمی و انقلابی و دستیابی به وحدت اقتصادی عرب سرلوحه دولت قرار گرفت و تلاش شد برای نیل به اهداف آن برنامه‌ریزی، هدایت و رهبری اقتصادی لازم انجام شود. (الاسدی، ۲۰۱۸: ۱۳۷) در این راستا، داشتن نقش کنشگری فعال در جهان عرب و حضور مؤثر در خلیج فارس از اهم مسائل سیاست خارجی شد که مورد تمرکز دولت جدید به‌ویژه در دوره دولت بعثی پس از سال ۱۹۶۸ قرار گرفت.

همان‌طور که ذکر شد فارغ از نوع نظام سیاسی در عراق، همواره دولتمردان در بغداد به‌طور بالقوه با بعضی مسائل و مشکلات ثابت در آن کشور مواجه بودند. محصور بودن نسبی عراق در خشکی، تمایل استراتژیک برای حضور گسترده‌تر در خلیج فارس، تمایل به اثرگذاری در سیاست‌های عربی، مسئله کردها در شمال عراق و عدم تجانس گروه‌های سیاسی و نژادی عراق از جمله این موارد بودند. عراق تحت حکومت بعث به‌ویژه طی دوران حکمرانی صدام کاملاً نسبت به مرزهای سیاسی خود رفتاری حاکی از ناراضی‌نشان داد و در نتیجه سنت‌های سیاسی در داخل عراق یعنی استفاده از ابزارهای نظامی برای حل منازعات، محروم کردن گروه‌های مختلف از مشارکت و تحمیل اراده دولت بر عموم، رفتار داخلی این کشور به حوزه سیاست خارجی تسری یافته و منجر به یک سیاست خارجی ماجراجویانه و مواجهه‌گر با همسایگان شد. (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۳۸۷) این مسئله در حمله نظامی صدام به دو همسایه خود یعنی ایران در سال ۱۹۸۰ و کویت در سال ۱۹۹۰ بروز یافت.

در فضای بین‌المللی تأکید بر استقرار نظام سوسیالیستی باعث نزدیکی عراق به شوروی شد و با برداشت خارج شدن عراق از یک پایگاه استعماری در منطقه، گام‌هایی برای عقد قرارداد بین شوروی و عراق در زمینه‌های مختلف از جمله استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز و بهره‌مندی از سلاح‌های مدرن ایجاد شد. (الشیبوط، ۲۰۱۸: ۹۹) پیش‌ازین، در ژوئیه سال ۱۹۵۵، دولت اتحاد جماهیر شوروی از تصمیم دولت عراق برای پیوستن به پیمان بغداد انتقاد کرده بود؛ اما پس از سرنگونی فیصل دوم در کودتای نظامی در سال ۱۹۵۸، جمهوری تازه اعلام‌شده عراق به رهبری فرمانده عبدالکریم قاسم، روابط خود با اتحاد جماهیر شوروی را در مارس ۱۹۵۹ مجدداً احیا کرد. این روابط بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳، به اوج خود رسید و پیمان دوستی و همکاری پانزده ساله عراق و شوروی در آوریل ۱۹۷۲ به امضا رسید. این مشارکت استراتژیک در ابعاد مختلف از توسعه میدان نفتی تا بهره‌مندی از تسلیحات نظامی شوروی تا اواخر دهه ۱۹۸۰ و آغاز اصلاحات سیاسی در شوروی ادامه داشت. اگرچه دولت عراق از دهه ۱۹۷۰ به‌منظور حفظ سیاست خارجی مستقل، تسلیحات نظامی از فرانسه، چین، برزیل، آفریقای جنوبی و ایالات متحده خریداری کرد، اما باین‌حال دولت اتحاد شوروی همچنان تأمین‌کننده اصلی تسلیحات ارتش عراق بود.

با حمله نظامی صدام به ایران در سال ۱۹۸۰، وی توانست حمایت بخش بزرگی از جهان غرب و همچنین آمریکا را برای مقابله با انقلاب اسلامی در ایران کسب کند؛ اما در نهایت این جنگ خونین هشت ساله بدون دستاورد خاصی برای تمایلات ملی‌گرایانه عربی او با قطعنامه ۵۹۸ به پایان رسید. در سال ۱۹۹۰ طبق آمار رسمی عراق، این کشور ۴۲ میلیارد بدهی خارجی داشته که بخشی از آن طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ به صورت وام سالانه ۵ میلیارد دلاری از طرف کشورهای خلیج فارس از جمله عربستان، کویت و امارات به عراق پرداخت می‌شد. (موسی، ۱۳۷۹: ۲۸۸) پس از پایان جنگ فشار صدام به کویت برای بخشش بدهی عراق با مخالفت کویت روبرو شد. در همین زمان صدام مجدداً مخالفت خود با خطوط مرزی عراق با کویت را مطرح کرده و در سال ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد و ظرف ۱۳ ساعت خاک آن را اشغال کرد. این اقدام به دلیل رفتار یک جانبه صدام، برهم زدن ثبات منطقه، در خطر قرار دادن بهای نفت جهانی و اقتصاد بین‌الملل با واکنش شدید آمریکا روبرو شد و با ائتلافی از نیروهای سازمان ملل، نیروهای عراقی را از کویت بیرون کردند. شوروی نیز در این زمان در هماهنگی با آمریکا، به اشغال کویت توسط صدام انتقاد کرده و از قطعنامه‌های سازمان ملل برای تحریم تسلیحاتی عراق حمایت کرد. رابطه عراق با آمریکا طی دهه ۹۰ میلادی ملتهب ماند و از سال ۱۹۹۸، عراق با اتهام در اختیار داشتن سلاح‌های غیرقانونی از جانب انگلستان و آمریکا روبرو شد که این مسئله در سال ۲۰۰۲، به نقطه تعیین‌کننده‌ای رسید و با اتخاذ سیاست‌های ضدتروریستی آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، به تصمیم قطعی دولت جورج بوش برای حذف صدام منتهی شد.

اگرچه در این دوره تمایل به برقراری یک نظام سوسیالیستی و دستیابی به رهبری جهان عرب مهم‌ترین اولویت‌های سیاسی دولت بود، اما در پایان به دلیل استبداد شدید داخلی و تهاجم نظامی به همسایگان، نه تنها امکان نیل به این اهداف فراهم نشد بلکه به سقوط صدام و نظام بعثی در سال ۲۰۰۳ منجر شد.

سیاست خارجی عراق در دوره فدرالیسم پارلمانی

با سقوط صدام و از بین رفتن حکومت بعث مجدداً عرصه سیاسی این کشور در دو بعد داخلی و خارجی دگرگون شده و اولویت‌های آن متفاوت از قبل رقم خورد؛ اما در این زمان، اولین مسئله مقابله با دشواری‌هایی است که از نظام گذشته برای این کشور باقی مانده است. این معضل در دو بعد وجود داشت؛ بعد اول قرار گرفتن عراق ذیل فصل هفت منشور ملل متحد و بعد دوم برقراری روابط دیپلماتیک با سایر کشورها بود (عبدالحمید، ۲۰۱۸: ۲۰۸). در این زمان محورهای

سیاست خارجی عراق به صورت اصولی دچار تغییر شد و تلاش شد تا با اجرای تعهدات بین‌المللی، هم فرصتی برای رهایی از قطعنامه‌های سازمان ملل ایجاد شود و هم اینکه به ایجاد روابط دیپلماتیک متعادل با سایر کشورها منجر شود. عراق پس از سال ۲۰۰۳، کوشید تا نقش خود به‌عنوان بخشی از جهان اسلام و عرب، اعتقاد خود به اصل حسن هم‌جواری بین کشورها، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، حل اختلافات بین‌المللی به روش‌های رسمی، ایجاد روابط بین‌المللی براساس منافع مشترک را بیان کند. روابط عراق و همسایگان آن یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های این دوره عراق است، چراکه آسیب زیادی در روابط فی‌مابین ایجاد شده و به تلاش در جهت بازسازی و توسعه آن نیاز دارد. (الجمیلی، ۲۰۱۳: ۹۲) اهمیت این موارد در قانون اساسی جدید عراق بازتاب یافته و اصول ۷ و ۸ و ۹ قانون اساسی تمایل عراق را به عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها و تلاش برای ایجاد روابط صلح‌آمیز بیان می‌کند. اصل هفتم قانون اساسی مصوب سال ۲۰۰۵، اعلام می‌دارد: «عراق به مبارزه با انواع تروریسم پایبند است و سعی می‌کند از تبدیل خاک خود به مرکز، گذرگاه یا صحنه فعالیت‌های آن جلوگیری کند و افزون بر این فعالیت هرگونه تشکیلات که خطمشی نژادپرستی، تکفیر یا پاک‌سازی طایفه‌ای را اتخاذ کند یا از آن ستایش کرده یا زمینه را برای آن فراهم کند و دیگران را به آن تحریک کند، به خصوص تشکیلات بعث صدامی در عراق و سبیل‌های آن تحت هر نامی که باشد ممنوع است و نباید در چارچوب کثرت‌گرایی سیاسی در عراق باشد و این امر با تدوین یک قانون سازمان‌دهی می‌شود.» هم‌چنین در اصل هشتم بیان می‌کند: «عراق اصول حسن هم‌جواری را رعایت کرده و به عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها پایبند است و می‌کوشد منازعات را با ابزارهای مسالمت‌آمیز حل و فصل کند، روابط خود را براساس منافع مشترک و مقابله به مثل برقرار می‌کند و تعهدات بین‌المللی خود را رعایت می‌کند.» در بخشی از اصل نهم نیز عنوان کرده است: «دولت عراق به تعهدات بین‌المللی برای جلوگیری از گسترش، توسعه، تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی احترام گذاشته و آن‌ها را اجرا می‌کند و مواردی را که مربوط به توسعه، ساخت و استفاده از تجهیزات، مواد و فناوری است، منع می‌کند.» (قانون اساسی عراق، ۲۰۰۵)

آنچه در دوران جدید پس از سال ۲۰۰۳ تلاش می‌شود تا مبنا قرار گیرد، ضرورت توانایی غلبه بر موانع موروثی و موجود همچون مبارزه با تروریسم، درگیری‌های داخلی و تعیین جایگاه خود در تعاملات بین‌المللی است، بدین معنا که عراق نیازمند اتخاذ سیاست‌هایی است که این اهداف با حداقل فرصت تنش انجام شود و تصمیمات سیاسی در قبال کشورهای منطقه و جهان ناشی از یک اصل راهبردی و نه واکنش به مواضع و برنامه‌های دیگران باشد. یک تلاش دیپلماتیک با استفاده از فرصت‌ها و اطمینان از نگرانی‌های امنیتی دیگران که به فعال‌سازی نقش عراق در سازمان

های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند سازمان ملل متحد، اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی منجر شده و به جریان انزوای نسبی آن پایان دهد. (بنیامین و فوزی، ۲۰۱۵: ۱۳۸)

در این دوره تلاش شد تا سمت وسوی سیاست خارجی عراق در راستای سیاست‌گذاری متوازن‌کننده قرار گیرد و به دلیل محیط استراتژیک منطقه، شیوه بی‌طرفانه را اتخاذ کند. سیاست خارجی اعلامی عراق در دوره جدید که از قانون اساسی آن منبعت شده است را می‌توان در چهار محور مورد بررسی قرار داد. اصل اول، اصل «استقلال عملکرد سیاست خارجی» است. ماهیت سیاست خارجی عراق پس از سال ۲۰۰۳ تلاش می‌کند تا بر اصل خودمختاری و همسویی آن با منافع ملی محض نمود پیدا کند که به‌دوراز فشارهای خارجی و درگیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده و رویدادهای شتاب‌زده منطقه بر جهت‌گیری آن تأثیری نداشته و متوازن عمل می‌کند.

اصل دوم، «اجتناب از ائتلاف‌ها و درگیری‌های متخاصم منطقه‌ای» است که سیاست خارجی عراق را ملزم بر ضرورت دوری جستن از سیاست ائتلاف‌های خصمانه در منطقه می‌کند. سیاست خارجی عراق در این مرحله سعی می‌کند تا از مرحله واکنش‌های دیپلماتیک که ویژگی بارز دوران قبل بود به مرحله عملی ساختن اقدامات برنامه‌ریزی شده حرکت کند؛ تا از این طریق مسیر را برای ایفای نقش گسترده‌تر خود در معادلات منطقه‌ای هموار کند. عراق معتقد است از سیاست اشتباه جنگ‌های پیشین بسیار دچار مشکل شده و حاصلی جز مصیبت برایش به همراه نداشته است؛ از این‌رو در این زمان جهت حل‌وفصل بحران‌ها بر گفتگوهای سازنده دیپلماتیک تأکید خواهد کرد و در تعامل با همسایگان و کشورهای منطقه به سمت رفتار صلح‌آمیز می‌رود و نمی‌خواهد عراق به‌عنوان پایگاه و عرصه‌ای برای تهدید هر کدام از کشورهای منطقه به‌شمار رود.

اصل سوم این است که عراق در دوره جدید مسیر «مبارزه با هرگونه رویکرد نژادپرستی، تروریسم یا تکفیر» را در پیش بگیرد؛ از این‌رو در ائتلاف بین‌المللی ضد داعش شرکت کرده و در عملیات نظامی برون مرزی در سوریه علیه داعش، مشارکت داشته است. همکاری عراق با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز در همین زمینه تعریف می‌شود.

اصل چهارم «گشایش راهبردی در چارچوب تعاملات صلح‌آمیز» است. در این زمینه عراق تلاش می‌کند تا با تمام قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جهت کنار گذاشتن اختلافات همکاری کند و تا حد ممکن به ایفای نقش یک عامل توازن‌بخش در جریان ائتلاف‌ها بپردازد. (زیاد‌العلی، ۲۰۱۸: ۹-۲)

باین حال عراق برای اعمال سیاست‌های اعلامی در این دوره با چالش‌ها و موانعی نیز روبه‌رو است. افزون بر مشکلات به‌جامانده از حکومت گذشته همچون تلاش برای رهایی از قطعنامه‌های سازمان ملل و بهبود روابط با همسایگان، مشکل عمده دیگری که عراق پس از اشغال با آن روبرو است، خروج

اشغال‌گران و کسب استقلال سیاسی برای عراق است؛ چنانچه هوشیار زیباری، اولین وزیر امور خارجه عراق، مسئله کلیدی عراق پس از سال ۲۰۰۳ را بازگرداندن حاکمیت، تبدیل شدن به یک کشور عادی و رسیدن به یک توافق دوستانه با آمریکایی‌ها برای خروج نیروهای نظامی آن می‌دانست.

تاکنون چندین دور از مذاکرات دوجانبه برای خروج ایالات متحده از عراق صورت گرفته است که اولین دور آن در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد و نیروهای نظامی آمریکایی تا سال ۲۰۱۱ از عراق خارج شدند؛ هرچند سفارت آمریکا و کنسولگری‌های آن بخشی از نیروی نظامی از جمله گارد تفنگداران محافظ سفارت و چند هزار نیروی نظامی پیمانکار در عراق را حفظ کردند. در سال ۲۰۱۴، با تهاجم داعش به عراق مجدداً نیروهای آمریکایی به دعوت دولت عراق به این کشور بازگشتند و از سال ۲۰۲۰ در چارچوب توافق نامه استراتژیک سال ۲۰۰۸، بحث خروج نیروهای نظامی آمریکا از عراق دوباره مطرح شد. حضور آشکار اشغالگران و پایگاه‌های نظامی آمریکا اگرچه از مهم‌ترین دغدغه‌های حوزه سیاست خارجی عراق است، اما حضور غیررسمی آمریکا در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی در عراق نقش و عمق بیشتری دارد. در حوزه سیاست خارجی، روابط عراق با سایر کشورها توسط آمریکا کنترل می‌شود؛ به‌طور مثال در این دوره «اصل امتناع از همکاری روسیه» در مناسبات سیاسی عراق از جانب آمریکا تحمیل شده و درخواست دولت روسیه برای حمایت از عراق در جنگ علیه داعش نتوانست مورد پذیرش قرار گیرد. (الغریفی، ۲۰۱۸)

در نهایت می‌توان گفت که تنظیم سیاست خارجی جدید عراق پس از سال ۲۰۰۳ با توجه به همه موانع و محدودیت‌ها، یک وجه عمل‌گرایانه برای تأمین منافع ملی یافته است که شامل هیچ‌گونه آرمان خاص یا رسالت انسانی، جهانی و یا ایدئولوژیکی نیست که دولت خود را موظف به پیگیری آن بداند و حتی توجه به ملی‌گرایی عربی که به‌عنوان یک عنصر همیشگی در ساخت سیاست خارجی عراق مطرح بوده، در جهت‌دهی سیاست خارجی عراق جدید جایگاهی ندارد. در این دوره بازتعریف رسمی هویت عراقی منجر به اولویت‌یافتن ارزش‌هایی همچون تکثرگرایی، تمایل به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، دموکراسی و ملی‌گرایی عراقی شده و بازتاب آن در سیاست خارجی این کشور منجر به تمایل بر ایفای نقش بی‌طرفی صلح‌طلبانه شده است.

اقلیم خودمختار کردستان عراق و مناسبات خارجی آن

نکته‌ای که در ساختار جدید عراق پس از ۲۰۰۳ قابل اشاره است، توجه به ویژگی فدرال این کشور در قانون اساسی جدید است. عراق سیستم فدرال خود را در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵ تصویب کرد و رسماً به منطقه کردستان به عنوان اولین منطقه فدرال که دارای چهار استان به نام‌های

ارییل، دهوک، سلیمانیه و حلبچه است، رسمیت بخشید. این منطقه در بسیاری حوزه‌ها از جمله روابط سیاسی و اقتصادی از استقلال نسبی برخوردار است. قانون اساسی عراق، کردها را به عنوان یک ملت متمایز از اعراب به رسمیت شناخته و زبان کردی را به‌عنوان یکی از زبان‌های رسمی عراق اعلام نمود. معمولاً در یک فدراسیون چگونگی تقسیم قدرت میان دولت مرکزی و منطقه ای در قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته و حق خودمختاری ایالات مورد حمایت قرار می‌گیرد، اما در برخی مسائل مانند سیاست خارجی و دفاع از کشور رویه واحدی اتخاذ می‌شود. لکن فدرالیسم در عراق چالش‌هایی نیز ایجاد کرده و به دلیل وجود برخی از ابهامات در قانون اساسی عراق معضلات حقوقی و عملی در این باره وجود دارد. (ساعی و جهانبخش، ۱۳۹۰: ۳۲)

تاریخچه باور به تشکیل یک کشور کردی به پیمان سور^۱ پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بازمی‌گردد که مواد ۶۲، ۶۳ و ۶۴ این پیمان به استقلال کردها اشاره داشت، اما با به قدرت رسیدن آتاتورک و فراموش شدن پیمان سور، پیمان لوزان^۲ جایگزین آن شده و تشکیل دولت کردی از دستورکار خارج شد. پس از تشکیل عراق و در دوره حاکمیت پادشاهی نیز این مسئله نادیده گرفته شد. پس از کودتای سال ۱۹۵۸، قاسم نیز تمایلی به این قضیه نداشته و علاوه بر این از تحریک نزاع‌های بین‌قبیله‌ای، به‌عنوان عاملی مهم در تداوم حکومت استفاده کرد. با به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف در سال ۱۹۶۳، وی جهت به رسمیت شناختن و اعطای خودمختاری به کردها درصدد توافق با ایشان و تنظیم بیانیه‌ای ۱۵ ماده‌ای بود، اما با کودتای بعثی در سال ۱۹۶۸، موضوع کردها مجدداً بی‌نتیجه ماند. (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۲۵) عدم تحقق مطالبات کردی در دوره بعث شدت یافت و در دوره صدام با خشونت و سرکوب خونینی مواجه شد که در پی قیام کردها در سال ۱۹۸۸ و سال ۱۹۹۱ هزاران نفر کشته شدند. این قضیه منجر به دخالت سازمان ملل و تصویب قطعنامه ۶۸۸ علیه عراق در سال ۱۹۹۱ و ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع بر فراز کردستان عراق شد. پس از برقراری منطقه امن در شمال عراق، سه استان سلیمانیه، ارییل و دهوک از کنترل بغداد خارج شده و حکومت نیمه‌مستقل به‌صورت دفاکتو در این ناحیه شکل گرفت. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۱) حمایت آمریکا و افکار عمومی غرب در برقراری منطقه‌ی امن از آوریل ۱۹۹۲ تا زمان سقوط حکومت بعث در سال ۲۰۰۳، موجب ایجاد نوعی اعتماد و یا اتکای متقابل بین کردها و آمریکا شد و در سال ۲۰۰۳، منطقه کردستان از طرف نیروهای آمریکایی و متحدانش به‌عنوان پایگاهی جهت سرنگونی صدام به کار گرفته شد.

1. Treaty of Sèvres

2. Treaty of Lausanne

پس از سقوط صدام، اگرچه حکومت اقلیم به لحاظ سیاسی و قانونی در چارچوب جمهوری فدرال قرار دارد و بخشی از سرزمین عراق شناخته می‌شود؛ اما برخی از اقدامات آن، شبه‌کشوری بوده و راهبرد اقلیم کردستان، استقلال عمل در گسترش مناسبات سیاسی خود با کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی و کسب اعتبار در سطح منطقه است. این اقلیم در ۱۶ کشور، نمایندگی داشته و همچنین ۳۶ کنسولگری از سایر کشورها را در خاک خود دارد. خودمختاری اقلیم کردستان از دولت مرکزی در مواردی حتی موجب اختلاف در سطح تحلیل و کنش‌های سیاسی شده و از سال ۲۰۰۷ تاکنون از روند رو به‌رشدی برخوردار بوده است، به‌گونه‌ای که دولت مرکزی اعتقاد دارد که اقلیم کردستان نمی‌تواند سیاست خارجی متفاوتی در پیش گرفته و نقش مستقل ایفا نماید، اما این منطقه خود را برخوردار از هویت، قومیت، زبان، مذهب، پرچم و مجلس متفاوت دانسته و در بیشتر موارد سیاست متفاوتی انتخاب می‌کند. (محمدیان و ترابی، ۱۳۹۴: ۱۲۴) اگرچه در گذشته نیز سیطره دولت عراق بر این نواحی بی‌چالش نبوده، اما با توجه به ضعف دولت مرکزی، امکان سیطره کامل بر شمال عراق محتمل نبوده و این اقلیم سیاست‌گذاری ویژه خود را در نظر می‌گیرد. به‌طور مثال در بحران سوریه اقلیم کردستان متفاوت از دولت مرکزی رفتار کرد. مهم‌ترین حوزه تفاوت سیاست خارجی اقلیم کردستان با دولت مرکزی درباره رژیم صهیونیستی است که علی‌رغم عدم موافقت بغداد، پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳، اقلیم کردستان روابط خود را با اسرائیل افزایش داده و فعالیت‌های اطلاعاتی و پایگاه‌های اسرائیل در این منطقه وجود دارند. (کامل کاظم، ۲۰۱۹: ۴۴۱) اسرائیل نیز به‌شدت طرفدار و حامی جدایی کردستان از عراق است و از همه‌پرسی استقلال کردستان در سال ۲۰۱۷ حمایت کرد.

اقدامات و سیاست‌گذاری‌های اقلیم کردستان در جهت استقلال سیاسی و اقتصادی از عراق، علاوه بر تأثیر بر امنیت ملی و تمامیت ارضی عراق بر امنیت منطقه‌ای و داخلی کشورهای همسایه خود تأثیر بسیاری داشته است. (پوراحمدی، ۱۳۹۹: ۸) از زمان تهاجم داعش، حکومت اقلیم حمایت و پشتیبانی زیادی از سایر کشورهای جهان دریافت کرد و با کسب وجهه بین‌المللی به‌عنوان یک نیروی ضدتروریسم و ضدرادیکالیسم جهادی قلمداد گردید.

نتیجه‌گیری

تعیین محورهای سیاست خارجی هر کشور در ترکیبی از تداوم اصول ثابت همچون تاریخ، شرایط جغرافیایی، خصوصیات بومی یک ملت، ویژگی شخصیتی رهبران سیاسی آن و تغییرات حاصل از برخی حوادث همچون جنگ، تهاجم نظامی، انقلاب و کودتا یا تغییر در ساختار بین‌الملل تنظیم می‌شود که وجهی از شباهت و تفاوت را در دوره‌های سیاسی گوناگون ایجاد می‌کند. عراق پس از

استقلال، سه شیوه متفاوت را برای تعیین محورهای سیاست خارجی خود تجربه کرده است. در دوره نظام پادشاهی تلاش برای استقلال و حفظ ثبات سیاسی مهم‌ترین اصول این دوره بوده و در این راستا کسب نقش اثرگذار در جهان عرب و تعامل بیشتر با بلوک غرب نیز بسیار حائز اهمیت بود. مهم‌ترین خروجی سیاست خارجی عراق در این دوره پیمان بغداد بود که در فضای دوقطبی نظام بین‌الملل تبعات ویژه‌ای در داخل و خارج از عراق ایجاد کرد.

در دوره ریاست‌جمهوری، دو اصل استقرار نظام سوسیالیستی و دستیابی به وحدت عربی مورد توجه قرار گرفت. تمایل به برقراری نظام سوسیالیستی باعث نزدیکی به شوروی و قرار گرفتن در بلوک شرق شد و جهت‌گیری‌های کاملاً متفاوتی نسبت به نظام گذشته ایجاد کرد. تمایل صدام به رهبری در جهان عرب پس از یک تهاجم نظامی بی‌ثمر به ایران، باعث حمله به همسایه عرب خود یعنی کویت شد که با مواجهه شدید آمریکا و سایر دولت‌های عربی روبرو شد. این رفتار یک جانبه صدام باعث شد تا پس از یک دهه نزاع و کشمکش بین صدام و غرب، در فضای مبارزه با تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر، دولت بوش تصمیم قطعی بر حذف وی اتخاذ کند.

با حذف صدام و ایجاد نظام دموکراسی فدرال پارلمانی، اصول سیاست خارجی نیز متفاوت شد. در این دوره مواردی همچون تلاش برای ایجاد روابط دیپلماتیک متعادل با سایر کشورها، حسن هم‌جواری با همسایگان، عدم مداخله در امور سایر کشورها، پرهیز از دخالت در ائتلاف‌های منطقه‌ای و تلاش برای ایفای نقش یک کنش‌گر صلح‌آمیز در منطقه، سرلوحه دولت جدید قرار گرفت. در این زمان تلاش شد تا هم عراق از قطعنامه‌های فصل هفتمی سازمان ملل رهایی پیدا کند و هم فراتر از این، به‌عنوان یک بازیگر اثرگذار در منطقه بر سیاست بی‌طرفی صلح‌طلبانه تمرکز کند. اتخاذ این رویکرد در نظام سیاسی جدید اگرچه با مشکلات و موانع بسیاری روبرو است، لکن باعث یک تغییر مبنایی در رفتار سیاسی عراق در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شد.

منابع و مآخذ

فارسی:

۱. افشون، تورج (۱۳۹۵)، «کالبدشکافی ساخت سیاسی قدرت در عراق»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۶۵، صفحات: ۵ تا ۴۰.
۲. الحمود، علی طاهر (۱۳۹۷)، *اخگر گداخته حکومت/ تجربه دولت‌سازی شیعیان در عراق پساصدام*، ترجمه: مرکبی، سیدحسین، تهران: آرما.

۳. پوراحمدی میبیدی، حسین و قیاسی، صابر (۱۳۹۹)، «اقدامات استقلال طلبانه کردستان عراق و رویکرد سیاست خارجی ایران و ترکیه»، *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۳۷، صفحات: ۷ تا ۳۲.
۴. تیشه‌یار، ماندانا و ظهیری‌نژاد، مهناز (۱۳۸۴)، *سیاست خارجی عراق: بررسی نقش جغرافیای سیاسی عراق در روابط با همسایگان*، تهران: دانشگاه تهران.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، *تشیع در عراق، مرجعیت و ایران*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۶. جعفری، علی و یحیی‌آبادی، مرضیه (۱۳۹۱)، «بررسی پیمان بغداد: زمینه‌ها، آثار و نتایج آن در ایران»، *پیام بهارستان*، شماره ۱۷، صفحات: ۱۸۳ تا ۱۹۹.
۷. حاجی یوسفی، امیرمحمد و سلطانی‌نژاد، احمد (۱۳۸۷)، *سامان سیاسی در عراق جدید*، تهران: وزارت امور خارجه.
۸. خسروی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «مؤلفه‌های داخلی پایدار و مؤثر بر سیاست خارجی عراق جدید»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۴۷، صفحات: ۵۹ تا ۹۴.
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲)، «منطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پیامدها»، *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۳۴، صفحات: ۴۱ تا ۶۸.
۱۰. ساعی، احمد و مرادی، جهانبخش (۱۳۹۰)، «معضلات فدرالیسم در عراق»، *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۷، صفحات: ۳۱ تا ۵۸.
۱۱. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۴)، «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق»، *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۵، صفحات: ۳۸۲ تا ۳۸۹.
۱۲. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۱)، «عراق جدید، خاورمیانه جدید: پیامدهای نظری برای ایران»، *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۳۲، صفحات: ۱ تا ۲۰.
۱۳. سهرابی، محمد (۱۳۸۷)، «گروه‌های قومی و بحران عراق»، *دانشنامه (واحد علوم و تحقیقات)*، شماره ۴، صفحات: ۴۵ تا ۶۳.
۱۴. عارف‌نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۱)، *گفتمان اسلام سیاسی مردم‌سالار و لیبرال دموکراسی در عراق (۲۰۰۳-۲۰۱۰)*، پایان‌نامه دکترا، استاد راهنما: دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، دانشگاه پیام نور قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۱۵. عباسی، محمود (۱۳۹۸)، «چشم‌انداز روابط عراق با حوزه عربی»، *مطالعات راهبردی جهان اسلام*، شماره ۷۷، صفحات: ۵ تا ۴۰.
۱۶. غریباق زندی، داوود (۱۳۸۹)، «فرآیند ملت - دولت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۴۷، صفحات: ۵ تا ۳۶.
۱۷. قاسمی، فرج‌الله (۱۳۹۳)، *ساختار سیاسی - اجتماعی شیعیان عراق*، تهران: نشر مشعر.
۱۸. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۹)، «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها»، *مطالعات راهبردی*، شماره ۴۷، صفحات: ۳۷ تا ۵۸.

۱۹. محمدیان، علی و ترابی، قاسم (۱۳۹۴)، «تأثير تحولات پس از سقوط صدام بر وضعیت کردهای عراق»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، شماره ۲، صفحات: ۱۱۶ تا ۱۴۱.
۲۰. مرادی، مسعود (۱۳۸۹)، خانی پور، سمیه، «پیمان بغداد»، تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۵، صفحه ۱۳۹ تا ۱۶۰.
۲۱. موسی عیسی، شاکر (۱۳۷۹)، «بدهی خارجی عراق: حقایق و آینده»، ترجمه: موسوی بجنوردی، سید محمود، مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۲، صفحات: ۲۸۵ تا ۲۹۳.

عربی:

۲۲. الأسدی، م.م. تمارا کاظم (۲۰۱۸)، «السیاسة الخارجية العراقية بعد عام ۲۰۰۳ ولغاية ۲۰۱۴»، برلین، المركز الديمقراطي العربی للدراسات الاستراتيجية والسياسية والاقتصادية، الصفحات: ۱۳۵ - ۱۵۳.
۲۳. الجمیلی، د. غانم علوان (۲۰۱۳)، السياسة الخارجية، بیروت: مطبعة کرکی.
۲۴. الربيعی، کوثر عباس (۲۰۱۰)، «سیاسة العراق الخارجية بين القيود والفرص»، مجله الدراسات الدولية، جامعة بغداد، العدد ۴۴، الصفحات: ۱-۱۴.
۲۵. الزبيدي، علی طارق (۲۰۱۸)، «العوامل المؤثرة في السياسة الخارجية العراقية في ضوء التحولات الجديدة»، برلین، المركز الديمقراطي العربی للدراسات الاستراتيجية والسياسية والاقتصادية، الصفحات: ۱۶۸-۱۹۴.
۲۶. السيد یونس، حسین (۲۰۱۹)، «السیاسة الخارجية العراقية الاقليمية خلال فترة من ۲۰۰۳ - ۲۰۱۷»، مجلة البحوث المالية والتجارية، المجلد ۲۰، العدد ۴، الصفحات: ۲۳۳-۲۷۳.
۲۷. الشبوط، محمد غسان (۲۰۱۸)، «مراحل تطور السياسة الخارجية العراقية»، برلین، المركز الديمقراطي العربی للدراسات الاستراتيجية والسياسية والاقتصادية، الصفحات: ۶۲-۱۳۵.
۲۸. الغريفي، محمد (۲۰۱۸)، «مبادئ السياسة الخارجية العراقية»، تهران، شفقنا.
۲۹. بنيامين هرمز دورين و فوزی صادق حيدر (۲۰۱۵)، «السیاسة العراقية الخارجية رؤية في المعوقات والممكنات»، مجلة مركز المستنصرية للدراسات العربية والدولية، المجلد ۱۲، العدد ۵۱، الصفحات: ۱۲۱-۱۳۶.
۳۰. حامد خليل، طلال (۲۰۲۰)، «الهوية الوطنية العراقية و آفاق المستقبل»، مجلة الفكر القانوني و السياسي، المجلد ۴، العدد ۲، الصفحات: ۳۱-۵۲.
۳۱. زيادالعلی، علی (۲۰۱۸)، «مسالك السياسة الخارجية العراقية في دائرة التفاعلات الإقليمية»، بغداد، مركز البيان للدراسات والتخطيط، الصفحات: ۱-۹.
۳۲. سبهان عبدالله، خيرالله (۲۰۱۹)، «بناء السلام وتعزيز الهوية الوطنية في العراق»، مجلة تكريت للعلوم السياسية، العدد ۳، الصفحات: ۶۷۱-۶۸۳.

٣٣. صالح مهدي، حبيب (٢٠٠٩)، «دراسة في مفهوم الهوية»، *مجلة دراسات اقليمية*، المجلد ٦، العدد ١٣، الصفحات: ٤٧٥-٤٩٣.
٣٤. عارف زكنة، عدنان قادر (٢٠١٤)، «الهوية الوطنية في الدولة العراقية الموحدة»، *مجلة جامعة كركوك للدراسات الانسانية*، المجلد ٩، العدد ٢، الصفحات: ٩٤-١٣٨.
٣٥. عبدالحميد، حسن سعد (٢٠١٨)، «أهداف السياسة الخارجية العراقية»، *المركز الديمقراطي العربي للدراسات الاستراتيجية والسياسية والاقتصادية*، الصفحات: ٢٠٥-٢٢٢.
٣٦. كامل كاظم، ضفاف (٢٠١٩)، «السياسة الخارجية الاسرائيلية تجاه العراق بعد الاحتلال عام ٢٠٠٣»، *مجلة العلوم السياسية*، العدد ٥٧، الصفحات: ٤٢٩-٤٥٤.

لاتين:

37. Kinninmont, Jane, Gareth Stansfield and Omar Sirri (2013), »Iraq On the International Stage, Foreign Policy and National Identity in Transition«, London, **Chatham House**. Available at:
https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/Research/Middle%20East/0713pr_iraqforeignpolicy.pdf
38. Mansour, Renad (2017), »Iraq After the Fall of Isis: The Struggle for The State«, London, **Chatham House**. Available at:
<https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/publications/research/2017-07-04-iraq-after-isis-mansour-final.pdf>
39. Slim, Randa (2019), "Iraq: A Conflict Over State Identity and Ownership", **Washington Middle East Institute**. Available at:
<https://www.mei.edu/publications/iraq-conflict-over-state-identity-and-ownership>